

## بررسی پیشرفت‌های اقتصادی - اجتماعی زنان و رابطه آن با سن ازدواج در ایران

شیرین مصری نژاد\*

کیده

از آنجائیکه مسائل جمعیتی و میزان نرخ زاد و ولد از مهمترین تفاوت‌های میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه می باشند و با توجه به اینکه ساختار جمعیتی هر کشور در توسعه اقتصادی - اجتماعی آن نقش بسزایی دارند در این مقاله ضمن بررسی سه عامل مؤثر بر پیشرفت‌های اقتصادی - اجتماعی زنان (شهرنشینی، آموزش و اشتغال) به ارتباط این سه عامل با میزان باروری و سن ازدواج پرداخته شده است.

از اطلاعات موجود حاکی از آن است که در طی ۴ دهه گذشته زنان ایران از پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه آموزش، اشتغال و شهرنشینی برخوردار بوده اند و به دنبال کسب استقلال مالی و سطح تحصیلات بالاتر، میانگین سن ازدواج زنان به تاخیر افتاده است . همچنین به خاطر آنکه ارزش اقتصادی زنان برای والدین و هزینه فرصت های از دست رفته ناشی از بچه دار شدن افزایش یافته، بنابراین تمایل بچه دار شدن کاهش یافته است. به عبارت دیگر توجه والدین بیشتر به بالا بردن کینیت فرزندان و نه تربیت آنها معطوف گشته است.

کلید واژه: پیشرفت، زنان، سن ازدواج

## مقدمه

از گذشته‌ای نه چندان دور انتقادات بجسائی از تعریف و روش اندازه‌گیری توسعه در نوشته‌های پژوهشگران دیده می‌شود. به عنوان مثال اندازه‌گیری توسعه بر مبنای درآمد ملی و سرانه و ... مدتها ملاک واقع می‌شد. اما سؤالی که مطرح می‌شود آنست که اگر درآمد ملی یک جامعه با توزیع عادلانه ثروت توأم نباشد آیا متجر به رشد و توسعه همه جانبه و فراگیر خواهد شد؟ متأخرین بر این عقیده‌اند که رشد و توسعه یک کشور به عوامل گوناگونی بستگی دارد و درآمد ملی یا سرانه تنها یکی از آن معدود عوامل به حساب می‌آید.

از جمله عوامل و معیارهایی که برای اندازه‌گیری توسعه بکار می‌روند، می‌توان به معیارهایی از قبیل روند صنعتی شدن و انواع صنایع، میزان شهرنشینی، کیفیت و کمیت آموزش و بالاخره عوامل جمعیتی مانند نرخ زاد و ولد، مرگ و میر و رشد جمعیت و ... اشاره نمود.

هدف از این مقاله بررسی اجمالی پیشرفتهای اقتصادی - اجتماعی زنان ایران و رابطه آن با سن ازدواج و باروری به عنوان دو عامل حساس نسبت به تغییرات بنیادی در روند توسعه کشور می‌باشد. اطلاعات و آمار موجود از حسابهای درآمد ملی کشور بدست آمده‌اند و به علت فقدان آمار برای هر سال، از اطلاعات مربوط به سرشماری‌ها (یعنی هر ۱۰ سال یکبار) استفاده شده است. به طور کلی آمار و ارقام موجود در این مقاله از سال ۱۳۷۵ - ۱۳۳۵ و یا به عبارتی برای ۴ دهه استخراج شده است.

به چند علت این مقاله به بررسی وضع زنان اختصاص یافته است:

اولاً: به علت اهمیتی که نقش زنان در تولید و تربیت نسلهای آینده هر جامعه دارند، باید در برنامه‌ریزی‌های بلندمدت به بهبود وضع آنان توجه بیشتری شود. ثانیاً: دگرگونیهای سریعی که در وضع زنان ایران در جریان است مسائلی را بدنبال دارد که باید با دقت تامتر مورد بررسی و مطالعه قرار گیرند تا در جهت‌گیری‌های آنها روند مطلوب برای تسریع در رشد واقعی روشن گردد.

## دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی زنان در ۴ دهه اخیر

با توجه به ارقام و اطلاعات انتشار یافته سرشماری‌ها، طی ۴۰ سال اخیر شاهد دگرگونی‌های فراوانی در بیشتر جنبه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی زنان می‌باشیم. این

گروگونیهای مهم را تحت سه عنوان شهرنشینی، آموزش و اشتغال مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم و به بررسی تأثیر آنها بر سن ازدواج خواهیم پرداخت.

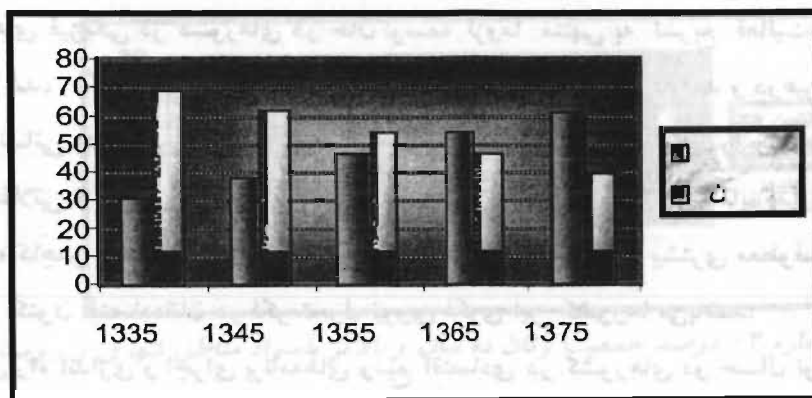
### ۲-۱-۱- شهرنشینی

جابجایی مردم به منظور بقاء یا پیشرفت، یک پدیده تاریخی است که در دو قرن اخیر جنبه اقتصادی آن اهمیت بیشتری یافته است. عمده ترین محرک انسان جهت ترک مکان زندگی خود، تلاش به منظور دستیابی به زندگی بهتر است. قسمت عمده مهاجران روستایی در جستجوی کار، محل سکونت خود را ترک می گویند. چون قطعه زمین کوچک و درآمد محدود کشاورزی قادر به تأمین زندگی خانوارهای روستایی و کشاورز نیست. محدودیت امکانات زیستی در روستا، فقدان مؤسسات رفاهی، اجتماعی و آموزشی در روستاها، فقدان صنایع روستایی و ... در مهاجرت روستائیان به شهرها نقش قابل توجهی را ایفا می نماید.

همان طور که در جدول شماره (۱) نشان داده شده است جمعیت زنان ایران از حدود ۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به بیش از ۲۹ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است. به عبارت دیگر حدود ۲۲۲/۲٪ رشد داشته است. توزیع جغرافیایی و مکانی زنان از روند کلی افزایش شهرنشینی در ایران پیروی می نماید. درصد زنان شهرنشین از ۳۱٪ در سال ۱۳۳۵ به ۶۱٪ در سال ۱۳۷۵ ترقی یافته است. زنان همگام با مردان در افزایش شهرنشینی شرکت می نمایند. مردان معمولاً به اتفاق دیگر اعضای خانواده خود به شهر کوچ می کنند و در مواردی که مرد برای یافتن کار و تهیه محل سکونت، تنها روستا را ترک نماید، زن و فرزندان او نیز برای حفظ و حراست نظام خانوادگی به او می پیوندند.

جدول شماره ۱ : درصد جمعیت زنان در نقاط شهری و روستایی

سال	جمعیت زنان کشور (۱۰۰۰ نفر)	درصد	
		شهرنشین	روستانشین
۱۳۳۵	۹۳۱۰	۳۱	۶۹
۱۳۴۵	۱۲۴۳۳	۳۸	۶۲
۱۳۵۵	۱۶۳۵۲	۴۶	۵۴
۱۳۶۵	۲۴۱۶۴	۵۴	۴۶
۱۳۷۵	۲۹۵۴۰	۶۱	۳۹



نمودار شماره ۱ : درصد جمعیت زنان در مناطق شهری و روستایی

## ب: آموزش

مهاجرت منجر به یک تحرک و تغییر مکان می شود اما آموزش محرکی قوی جهت ایجاد تحول اجتماعی است، که به طور بالقوه موقعیتهای برابر برای افراد بوجود می آورد و آنان را برای تحرک شغلی و استفاده هر چه بیشتر از استعدادهایشان آماده می سازد و نهایتاً باعث ایجاد حوزه های وسیعی از اندیشه ها و مهارتهای ضروری برای ایجاد جامعه ای نو و توسعه یافته می شود. گروهی از اقتصاددانان، معتقدند که کشورهای جهان سوم برای طی مرحله گذر از اقتصاد سنتی به مدرن باید به ایجاد زیربنای اقتصادی همچون جاده ها، بنادر و... اولویت دهند و تکنولوژی های پیشرفته را به کشور وارد نمایند، در حالی که برخی دیگر بر این عقیده اند که سرمایه گذاری در امر آموزش از سرمایه گذاری در ساختمان، خطوط راه آهن یا احداث سدهای بزرگ نیز سودمندتر است.

اقتصاددانانی که درباره توسعه کشورهای جهان سوم مطالعه می کنند، همگی بر این باورند که آموزش محور اصلی رشد اقتصادی به شمار می آید و برای چنین طرز تفکری به دلایل ذیل متکی می باشند:

۱- در سال های اول دهه ۱۹۵۰ چنین تصور می شد که عامل عمده نارسائی و عقب ماندگی کشورهای در حال توسعه ناشی از کمبود سرمایه فیزیکی و مادی می باشد. چنین طرز تفکری ایجاب می نمود که در عوض، نیروی انسانی بیکار بی مهارت را برای ساختن جاده ها و شبکه راه ها و... اختصاص دهند. امروزه این حقیقت مسلم گشته که تزریق مقادیر قابل توجهی از

رمایه های فیزیکی در کشورهای در حال توسعه لزوماً منتهی به تسریع فعالیت های توسعه خواهد شد، مگر آنکه این کشورها از یک سازمان و بنیان اداری کارآمد و درعین حال از یک روی انسانی متخصص برخوردار باشند تا بتوانند سرمایه فیزیکی مذکور را جذب و آن را به یق عقلانی و مولدی به کار گیرند. بدین ترتیب امروزه تأکید از «سرمایه گذاری در سرمایه یکی» کاهش یافته و بر «سرمایه گذاری در سرمایه انسانی» توجه بیشتری معطوف گشته است. براین اکنون اقتصاددانان در فکر تحول نیروی فکری این کشورها می باشند.

برای راه اندازی و اجرای برنامه های وسیع اقتصادی در کشورهای در حال توسعه مسائل ملی و حادی وجود دارد که بدون وجود افراد با تحصیلات لازم و متخصص، اجرای چنین برنامه هایی غیرممکن به نظر می رسد.

در ایران در ۴ دهه گذشته در امر آموزش و تحرک اجتماعی به پیشرفتهای چشمگیری دست نه اند. در سال ۱۳۳۵ در مناطق شهری کشور تنها در حدود ۱۲/۳٪ زنان باسواد بودند در حالی که میزان زنان باسواد شهری در سال ۱۳۷۵ به حدود ۷۲/۱٪ رسیده است. این نسبت در طبق روستایی از ۰/۷٪ به ۵۳٪ افزایش یافته است. و این حاکی از آنست که زنان نیز در امر توسعه کشور از طریق بالا رفتن میزان سواد سهم بسزائی داشته اند.

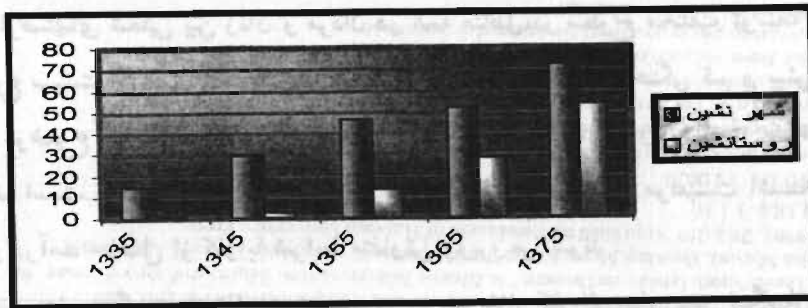
جدول شماره (۲): جمعیت زنان ده سال و بالاتر باسواد بر حسب مناطق شهری و

#### روستایی

سال	کل جمعیت (۱۰۰۰ نفر)	باسواد شهری	باسواد روستایی
۱۳۳۵	۴۵۷	۱۴/۴٪	۰/۷٪
۱۳۴۵	۱۶۲۸	۲۹/۶٪	۳/۰۸٪
۱۳۵۵	۴۶۷۹	۴۶٪	۱۳/۶٪
۱۳۶۵	۹۸۳۵	۵۱/۶٪	۲۸/۱٪
۱۳۷۵	۱۹۱۱۸	۷۲/۱٪	۵۳/۴٪

مأخذ: سالنامه آماری، ۱۳۷۸.





نمودار شماره ۲: درصد جمعیت زنان ده سال و بالاتر باسواد مناطق شهری و روستایی

### ۹: اشتغال

از اوایل سالهای دهه هفتاد، مسأله نقش عامل انسانی در توسعه مورد توجه روزافزون کارشناسان علم اقتصاد قرار گرفته است و حقیقت ساده‌ای که مردم، هم وسیله و هم هدف توسعه هستند، طی سالهای اخیر پذیرش عام یافته است. در گذشته وقتی سخن از سرمایه به میان می‌آمد، سرمایه فیزیکی در مرکز توجه قرار می‌گرفت، ولی تجارب دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم به وضوح نشان داده که سرمایه انسانی علت اساسی تفاوت میان کشورها و جوامع مختلف می‌باشد. افزایش چشمگیر درآمد نفت در ایران و سایر کشورهای عضو اوپک طی دهه ۱۹۷۰ سرمایه مالی فراوانی را در اختیار این کشورها قرار داد، ولی منجر به توسعه آنها نگردید. این تجربه ثابت کرد که فقدان سرمایه انسانی سبب می‌شود که درآمدهای عظیم ارزی به توسعه واقعی مبدل نگردد. نیروی انسانی به واسطه ماهیت خود میتواند مولد درآمد یا بالعکس، تحمیل کننده هزینه‌هایی بر دوش اقتصاد کشور باشد و این امر بستگی به آن دارد که هر جامعه‌ای چگونه از نیروی انسانی خود بهره‌برداری کند.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت هر کشور، با عرضه نیروی بالقوه کار خود، می‌توانند نقش مؤثری در توسعه اقتصادی ایفاء نمایند. چنانکه در کشورهای پیشرفته با رشد اقتصادی بالا زنان سهم بزرگی در امر تولید به عهده دارند. کنار گذاشتن زنان که بخشی از نیروی کار جامعه را تشکیل می‌دهند، به معنای عدم استفاده از تمامی امکانات تولیدی جامعه است که بر رشد اقتصادی و تولید کشور مؤثر واقع می‌شود.

تفاوت در فرصتهای شغلی بین زنان و مردان در همه مناطق، در سطوح مختلف توسعه اقتصادی تحت هر نوع سیستم سیاسی و مذهبی و هرگونه شرایط اجتماعی و فرهنگی کم و بیش گسترده است و این موضوع یکی از مهمترین جنبه هایی است که بر بازار نیروی کار در سرتاسر جهان سایه افکننده است. زنان و مردان در بازار کار از لحاظ نوع شغل، موقعیت اشتغال و نرخ مشارکت و درآمد حاصل از کار با شرایط متفاوتی روبرو می شوند.

وجود تبعیض های برگرفته از تفاوت جنسی در عرصه بازار کار اثر منفی بر نگرش باورهای مردان از زنان و طرز تلقی زنان از خودشان دارد. چنین باورهایی بر میزان آموزش زنان و سطح درآمد آنها و در نتیجه بر بسیاری از متغیرهای اجتماعی چون مرگ و میر نوزادان، نرخ باروری، فقر و نابرابری درآمد اثرگذار است.

این پندارها سبب اختلاف در مسیر آموزشی زنان و مردان نیز می شود. بدین مفهوم که جامعه و والدین فکر می کنند که دختران برای فعالیتهایی چون معلمی، پرستاری و... مناسب تر هستند. از این رو تصمیمات برای آموزش فرزندان تحت تأثیر این باورها قرار می گیرد و سبب می شود که زنان در بازار نیروی کار، مشاغلی با موقعیت محدودتر و پرداختهای کمتر را اشتغال نمایند و مردان به مشاغلی با پرداختهای بیشتر و موقعیت اجتماعی گسترده تر و بالاتر روی آورند.

نرخ مشارکت زنان در کشور ما نیز در مقایسه با سطح بین المللی بسیار پایین می باشد و سیر تحولات آن هم تا سال ۱۳۷۵ بسیار کند بوده است. در دوره ۶۵-۱۳۵۵ رکود اقتصادی سالهای اولیه انقلاب و جنگ، همچنین تغییر نگرش جامعه نسبت به کار زنان در بیرون منزل، منجر به کاهش میزان اشتغال زنان و افزایش نرخ بیکاری آنان گشت. این مسئله یکی از عوامل مؤثر بر افزایش نرخ باروری و بالارفتن نرخ رشد جمعیت در این سالها بوده است.

به طور کلی اطلاعات موجود بیانگر آنست که در سال ۱۳۳۵، ۹/۳٪ از زنان شهری از نظر اقتصادی فعال به حساب می آمدند در حالی که با گذشت زمان این رقم کاهش یافت و به میزان ۸/۱٪ در سال ۱۳۷۵ رسید، که شاید بخشی از این کاهش را باید در افزایش تعداد دانش آموزان مدارس و کسانی که به دلیل ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر هنوز وارد بازار کار نشده اند به حساب آورد.

به طور کلی به نظر می رسد که تأثیر آموزش بر اشتغال در کوتاه مدت منفی و همراه با هزینه فرصت های از دست رفته باشد، در حالی که در بلندمدت اثر آموزش بر اشتغال به صورت

مثبت بروز خواهد کرد. هزینه فرصت های از دست رفتن اوقات دانش آموزان (دانشجویان) یا هزینه درآمدهای صرف نظر شده جوانانی که به تحصیل اشتغال دارند، بخش مهمی از هزینه های آموزش را به خود اختصاص می دهد. در واقع دانش آموزان (دانشجویان) چنانچه به تحصیل اشتغال نمی داشتند، می توانستند مشاغلی بر حسب سن و تجربه خود پیدا کرده و درآمدی کسب نمایند. به این ترتیب رفتن به دبیرستان و دانشگاه دارای هزینه فرصت های از دست رفته است، و این هزینه برابر با درآمدی است که به خاطر کسب تحصیل، جوانان از آن صرف نظر می کنند. اما به نظر می رسد که در بلندمدت و پس از اتمام دوره تحصیلی، آموزش اثر مثبت خود را بر اشتغال نمایان سازد. چنانچه نسبت بیشتری از زنان از آموزش بهره گیرند، این تحصیلات آثار مثبت خود را در یافتن فرصت های اشتغال و نحوه انجام کار نشان خواهد داد. و با افزایش تحصیلات نیروی کار، تحرک نیروی کار و نرخ اشتغال بیشتر خواهد شد.

از مهمترین پارامترهای مؤثر بر نرخ مشارکت زنان، سطح تحصیلات آنان میباشد. نرخ مشارکت زنان دارای آموزش عالی در سال ۱۳۷۵ بیش از ۵ برابر نرخ مشارکت کل زنان جامعه می باشد و در سنین ۴۹-۳۰ سالگی حتی به حدود ۷۵ درصد هم می رسد. بنابراین انتظار می رود بر اثر افزایش قابل توجه زنان دارای آموزش عالی در سالهای آتی نرخ مشارکت زنان افزایش یابد. نرخ بیکاری زنان زیر ۲۵ ساله دارای تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۷۵ بسیار بالا و در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله به بیش از ۷۰ درصد می رسد. نرخ بالای بیکاری در این مقطع تحصیلی همراه با نرخ مشارکت بالای زنان دارای آموزش عالی و نرخ بیکاری پایین آنان در همین سال، موجب فشار و تقاضای بسیار زیاد برای ورود به دانشگاه در چند سال اخیر گشته است (نوروزی، ۱۳۸۰). تنوع شغلی برای زنان بسیار محدود می باشد و احتمال دستیابی زنان به شغل، بخصوص مشاغل بالای مدیریتی بسیار کمتر بوده و تنها در صورتی به آن دسترسی می یابند که بطور نسبی دارای تحصیلات بیشتری نسبت به مردان باشند. در سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۸۰ درصد زنان در بخشهای عمده کشاورزی، تولید منسوجات (عمدتاً قالیبافی)، آموزش و بهداشت مشغول به کار بوده اند. این محدودیت تنوع شغلی برای زنان دارای آموزش عالی نیز وجود دارد. در سال ۱۳۷۵ بیش از ۸۰ درصد زنان دارای آموزش عالی فقط در دو بخش آموزش و بهداشت مشغول به کار بوده اند. علاوه بر این نزدیک به ۹۰ درصد زنان دارای آموزش عالی در بخش عمومی اشتغال داشته و بخش خصوصی توفیق زیادی در جذب این افراد نداشته است.

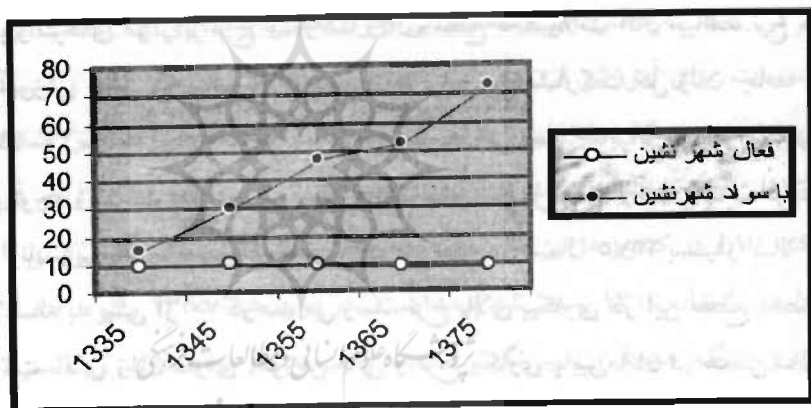


شماره ۳: جمعیت زنان ۱۰ ساله و بیشتر و درصد فعال بودن آنها در مناطق شهری و روستایی

روستایی

فعال از نظر اقتصادی (روستایی)	فعال از نظر اقتصادی (شهری)	جمعیت کل (۱۰۰۰ نفر)
۹/۲٪	۹/۳٪	۶۲۴۲
۱۴/۳٪	۹/۹٪	۸۲۰۶
۱۶/۶٪	۹٪	۱۱۲۰۶
۷/۹٪	۸/۳۵٪	۱۶۰۳۳
۱۰/۷٪	۸/۱٪	۲۳۳۷۹

النامه آماری، ۱۳۷۸.



نمودار شماره ۳: درصد جمعیت زنان فعال و باسواد شهری

### ت ازدواج زنان در ایران

به بررسی ارتباط میان سن ازدواج و شاخص‌های توسعه مانند شهرنشینی، آموزش و نان در ایران می‌پردازیم.

قانون مدنی ایران حداقل سن ازدواج را ۱۵ سال تمام برای دختران و ۱۸ سال تمام برای پسران تعیین نموده است. همان طور که در جدول شماره ۴ نشان داده شده است میانگین سن ازدواج برای دختران در سال ۱۳۳۵، ۱۹ سالگی بوده در حالی که در سال ۱۳۷۵

به ۲۲/۴ سالگی رسیده است و بیانگر آنست که میانگین سن در اولین ازدواج حدود ۱۸٪ افزایش یافته است.

جدول شماره ۴: میانگین سن در اولین ازدواج بر حسب جنس

سال	مرد (سن)	زن (سن)
۱۳۳۵	۲۴/۹	۱۹
۱۳۴۵	۲۵	۱۸/۴
۱۳۵۵	۲۴/۱	۱۹/۷
۱۳۶۵	۲۳/۶	۱۹/۸
۱۳۷۵	۲۵/۶	۲۲/۴

مأخذ: سالنامه آماری، ۱۳۷۸.

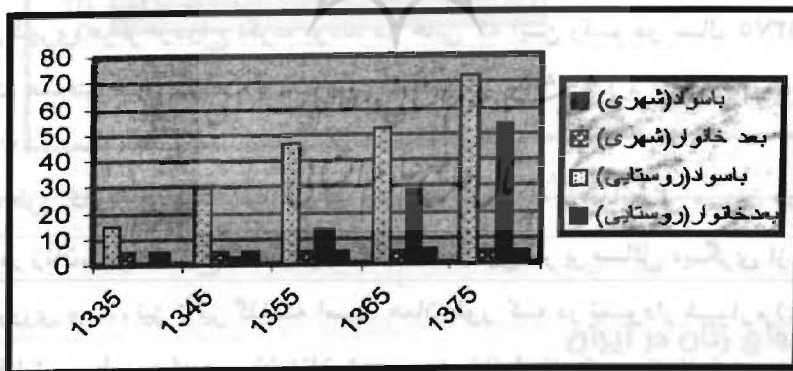
که از جمله علل تأخیر در سن ازدواج زنان می توان به مواردی از قبیل تحصیلات بالاتر و انگیزه زنان برای استقلال مالی نام برد. به طور کلی نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده در جمعیت ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۷۵ مرتباً رو به افزایش بوده است. در سال ۱۳۳۵ تنها ۱۲/۲٪ از زنان مناطق شهری هرگز ازدواج نکرده بودند در حالی که این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۳۸/۷٪ رسیده است. همچنین این نسبت برای مناطق روستایی در سال ۱۳۳۵، ۱۲/۱٪ بوده و در سال ۱۳۷۵ به ۴۰/۹٪ رسیده است.

به طور کلی آمار و اطلاعات موجود بیانگر آنست که با افزایش میزان شهرنشینی و تحصیلات در زنان، سن ازدواج به تعویق افتاده است و این امر بر مسائل دیگری از قبیل بعد خانوار و باروری و ... نیز تأثیر گذاشته است. همان طور که در نمودار شماره (۴) مشاهده می شود با افزایش سطح سواد در میان زنان شهری بعد خانوار از یک روند نزولی برخوردار بوده است، در حالی که در روستا یک چنین ارتباطی وجود نداشته و این احتمالاً به دلیل نگرش و فرهنگ متفاوت خانواده های شهری و روستایی نسبت به فرزندان و ... است.

جدول شماره ۵: تعداد خانوار - بعد خانوار و جمعیت در نقاط شهری و روستایی

سال	تعداد خانوار	جمعیت	بعد خانوار
نقاط شهری			
۱۳۳۵	۱۲۶۱۳۷۲	۵۹۵۳۵۶۳	۴/۷۱
۱۳۴۵	۱۹۶۲۰۳۳	۹۷۹۴۲۴۶	۴/۹۹
۱۳۵۵	۳۲۶۵۵۲۴	۱۵۸۵۴۶۸۰	۴/۸۵
۱۳۶۵	۵۵۲۸۵۴۲	۳۶۸۴۳۷۱	۴/۸۵
۱۳۷۵	۷۹۴۸۹۵۵	۳۶۸۱۷۷۸۹	۴/۳
نقاط روستایی			
۱۳۳۵	۲۷۲۴۳۰۸	۱۳۰۰۱۱۴۱	۴/۷۷
۱۳۴۵	۳۲۰۵۱۶۹	۱۵۹۹۴۴۷۶	۴/۹۹
۱۳۵۵	۳۴۴۶۱۰۴	۱۷۸۵۴۰۶۴	۵/۱
۱۳۶۵	۴۰۹۹۸۵۷	۲۲۳۴۹۳۵۱	۵/۴۵
۱۳۷۵	۴۴۱۰۳۷۰	۲۳۰۲۶۲۹۳	۵/۲۲

مأخذ: سالنامه آماری، ۱۳۷۸.



نمودار شماره ۴: سطح سواد و بعد خانوار در مناطق شهری و روستایی

در مناطق روستایی تمایل به داشتن خانواده های بزرگ تحت تأثیر عوامل اقتصادی، مذهبی و رسوم اجتماعی بسیار زیاد است، و این امر از مسائل جدی و مشکل ساز در راه کنترل باروری می باشد. احتیاج به کارگر بدون مزد برای والدین که کار و توانایی شان را از دست

می دهند باعث وجود این فکر در روستائیان می شود که فرزندان را نوعی پشتوانه مالی برای خانواده محسوب کنند. بنابر این از آنجا که فرزندان بیشتر و به خصوص اولاد ذکور، قدرت تولید نیروی کار، در خانواده را افزون می سازد و عصبای پدر و بیمه والدین در سنین کهولت می باشند، تعدد آن به مثابه نوعی سرمایه گذاری در جهت کسب درآمدهای بیشتر در آینده تلقی می گردد. از طرف دیگر به دلیل فقدان وسایل مدرن جلوگیری از بارداری و عدم اطلاع کافی در مورد آنها و از آنجایی که روستائیان دارای گرایشهای شدید مذهبی و سنتی هستند، جلوگیری از ازدیاد نسل را نوعی گناه می دانند و به طور کلی تمایل آنها برای اندازه خانواده ای بزرگ، نسبت به مناطق شهری بیشتر است. چنین طرز تفکری منجر به افزایش کمیت فرزندان و طبیعتاً "افول کیفیت آنان می شود. بدین ترتیب در این جوامع، خانواده محل رشد و تربیت کودکانی است که ونت و فرصت اندکی صرف آنان گشته است.

از آنجائی که هر چه مردم یک جامعه از تحصیلات بیشتری برخوردار باشند، قادرند در واحد زمان درآمد بیشتری ایجاد کنند، بنابراین هزینه فرصتی اوقات فراغت به طور نسبی افزایش می یابد. از آنجا که داشتن فرزندان بیشتر برای افراد تحصیل کرده مستلزم زمان بیشتر و هزینه زیادتر است، والدین تحصیل کرده خواهان فرزندان کمتر با کیفیت بالاتری می باشند. در نظر آنان توفیق فرزندان در آینده، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در حقیقت داشتن فرزند، بدین علت که آنان در سالهای اولیه رشد، پر هزینه، زمان بر و کاربرند، مستلزم قبول هزینه فرصت های از دست رفته ای برای مادران می باشد و هر اندازه تحصیلات مادران بیشتر باشد، این هزینه ها چشم گیرتر خواهند بود. هر قدر مادران توجه بیشتری به کیفیت تربیت فرزندانشان داشته باشند، اوقات بیشتری را باید صرف آنان نمایند و این خود نیازمند فرصت های بیشتر و بیشتری است، که موجب افزایش هزینه ها می گردد. بدین ترتیب، فراهم نمودن کیفیت، وقت گیر و پر هزینه می باشد. این باور که تربیت اساسی کودکان قبل از ۵ سالگی، ارتباط تنگاتنگی با محیط خانواده و تحصیلات والدین و به خصوص مادران دارد، حقیقتی است که مورد تأیید تمامی صاحب نظران علوم تربیتی می باشد. از آنجا که برای مادران تحصیل کرده، تقاضای بیشتری در بازار کار وجود دارد، آنان تمایل کمتری به داشتن فرزندان متعدد نشان می دهند و از آنجا که تربیت فرزندان برای چنین مادرانی، مستلزم فرصت هایی است که هزینه از دست رفته آن قابل توجه می باشد، و از آنجا که کیفیت تربیت فرزندان، خود نیازمند



فرصت های بیشتری است که آن نیز هزینه های فراوانی می طلبد، ارزش اوقات زنان تحصیل کرده موجب می شود تا آنان تمایل به فرزند کمتر و کیفیت بالاتری داشته باشند (عماد زاده، ۱۳۷۶).

## نتیجه گیری و پیشنهادات

۱- آموزش، اشتغال و شهرنشینی به عنوان سه عامل مؤثر بر رشد و توسعه بر سن ازدواج زنان ایران تأثیر گذاشته است.

۲- در روستاها و مناطقی که کودکان در افزایش میزان درآمد خانوار مشارکت دارند، نرخ باروری بالاتر است.

۳- آموزش و تحصیلات بالاتر (به خصوص در مورد زنان) در عوامل مؤثر بر میزان باروری از قبیل سن ازدواج، بعد خانوار و دانش نحوه جلوگیری از بارداری تأثیر عمیق داشته است.

۴- هر قدر ارزش اقتصادی اوقات والدین (به خصوص مادران) و هزینه فرصت بچه دار شدن افزایش یافته، خانواده ها توجه بیشتری به کیفیت فرزندان و نه کمیت آنها مبذول داشته اند.

۵- شهرنشینی و گرایش سریع زنان به آن، مشوق به تأخیر انداختن سن ازدواج و کنترل باروری بوده است.

به طور کلی اینکه والدین چه تعداد فرزندان به دنیا می آورند، یک مسأله خصوصی است. لیکن از آنجایی که بسیاری از مسائل خصوصی دارای عواقب و آثار اجتماعی می باشند، جامعه دارای این حق است که از طرق گوناگون خانواده را محدود به داشتن تعداد فرزندان مطلوب نمایند: (فرزندانی که ارزش تولید اجتماعی شان در آینده بیش از هزینه های اجتماعی آنان باشد)، در این تلاش توجه به مسائل ذیل حیاتی به نظر می آید.

۱- ریشه کن کردن بی سوادی در جامعه، به خصوص در مورد زنان و به ویژه در روستا.

۲- ایده ها و ارزش های نوین می باشند، راه یافتن دختران به مقاطع بالاتر از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۳- افزایش فرصت های اشتغال برای زنان در خارج از منزل.

۴- افزایش سن قانونی ازدواج دختران و تشویق برای کنترل باروری.

**پی‌نوشت :**

۱- باسواد: کلیه کسانی که می‌توانند متن ساده ای را به فارسی و یا هر زبان دیگری بخوانند و بنویسند باسواد تلقی می‌شوند. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال های ۴۵ و ۱۳۳۵ کلیه کسانی که حداقل دارای گواهینامه سال اول ابتدایی بوده اند، در سال ۵۵ کلیه نوآموزان سال اول ابتدایی و سواد آموزان کلاسهای اکابر و پیکار با بی سواد و در سال های ۷۵ و ۶۵ کلیه نوآموزان سال اول ابتدایی و سوادآموزان کلاسهای نهضت سوادآموزی باسواد شناخته شده اند.

**فهرست منابع:****فارسی:**

- ۱- ابریشمی، حمید. (۱۳۷۵). اقتصاد ایران، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ص ۲۰۰-۱۲۳
- ۲- سالنامه آماری کشور، سالهای مختلف.
- ۳- عمادزاده، مصطفی. (۱۳۷۶). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- ۴- نوروزی، لادن. (۱۳۸۰). تأثیر تحصیلات عالی بر نرخ مشارکت و عرضه نیروی کار زنان و پیش بینی تحولات آن در آینده، سمینار ارائه نتایج طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص.

**REFERENCES**

- 1- Cheng, B.S. (1996). "An investigation of cointegration and causality between fertility and female labor force participation", *Applied Economics letters* 3, pp. 29\_32.
- 2- Michael, R.T. (1973). "Education and the demand for children". *Journal of political Economy* 81, pp. 128\_164.
- 3- Sander, W. (1992). "The effects of women's schooling on fertility". *Economic letters* 40, PP. 229\_233.